

موضوع پولورالیسم تنها برای کمونیستها به مثابه یک مشکل اساسی بروز ننموده است . این مشکل را باید در ریشه های مذهبی و فرهنگی جستجو نمود . خانواده های بشدت مذهبی نیز برای برون رفت از بحران تعدد اندیشه میباید پروسه تکاملی خود را طی نمایند . این مشکل نه تنها در اجتماعات کوچک بلکه در جوامع شهری که تهی از دمکراسی اندیشه باشند همواره با موانعی در مقابل تقاضاهای مختلف مردم مواجه شده و برای برون رفت از آن مجددا دست آویز های لازم برای سلطه خود محور ها بوجود آمده است . به همین دلیل برای برون رفت از اشکالات ناشی از وجود نظرات مختلف ؛ تاکید بر دمکراسی اندیشه میتواند یکی از ابزار های واقعی حل مشکلات باشد. در همه جوامع از کوچک تا بزرگ مشکلات ناشی از پولورالیسم خود را بیشتر و اساسا در پروسه عمل نشان میدهند . بسیار کسانی که مدعی پولورالیسم دارند در حوضه عمل دچار سردگمی شده و روش های گذشته را برای رهایی از سر درگمی بکارمیبندند.

اکنون سازمان ما مدعی پولورالیسم میباشد . با تاکید بر مقدمه کوتاه بالا نظرا خواننده را به این مهم جلب میکنم که برای همه فعالین سازمان بروشنی پیداست که اگر پولورالیسم اندیشه را از سازمان ما یعنی راه کارگر فاکتور بگیریم ؛ نمیتوانیم چیز دیگری باشیم غیر از آنچه تا کنون بوده ایم. پس برای ما تنها یک راه وجود دارد ؛ نه برای ما ! بلکه برای تمامی کسانی که برای زندگی آزاد و تغییر جهانی بهتر مبارزه میکنند؛ برای آنان که ده ها سال زندگی خود را وقف رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان و همه رنج دیدگان کرده اند.

این راه معنی دیگری ندارد جز آنکه بگذاریم برای تثبیت پولورالیسم از ما انتقاد شود؛ بگذاریم ایده های مختلف افکار خود را بیان کنند و از واکنش های عصبی پرهیزیم . اگر ما بتوانیم به این مرحله از برخورد برسیم مطمئنا تاثیرات بسیار ارزنده ای در عرصه سیاسی و مبارزاتی خود و آیندگان خواهیم داشت.

شخصیت ما از آن یگانگی مطلق و مرتب که یک در را برای سازمان تعیین کرده بودیم باید بایک تغییر و دگر گونی در همه زمینه های رفتاری و گفتاری همراه گردد . آن مراکز مرئی و یا نامرئی تصمیم گیری خود را به حیطة ای گسترده تر و متحول تر تغییر داده است . آن من ها به ما و آن فیلسوفان به توده ها تبدیل شده اند.

ما در حقیقت بر مبنای مسائل مشخص و غیر قابل تغییری اتحاد کرده ایم یا لاقلا اکنون مسائل مشخصی ما را بدور هم گرد آورده است که کاستی از اینها میتواند هر یک از ما را به مجرای دیگری که در پولورالیسم وحدتی ما نمیگنجد قرار دهد . یکی از این مبانی اعتقاد به سوسیالیسم است که در مباحث ما هیچ وقت نمیتواند بحثی بعنوان نفی سوسیالیسم بگنجد . کسی که این حلقه اصلی عضویت در سازمان را معتقد نباشد ؛ نمیتواند عضویت سازمان یدک بکشد.

بر واضح است که ترکیب ما را چپ های مختلف بوجود آورده است . آنان با درخواستهای کوتاه مدت بسیار برای تعیین چگونگی تاکتیکیها کلنچار میروند و در عین حال همگی بر وحدت سازمان پایبندند. آنان میرزمند تا بتوانند روش خود را برای نیل به اهدافی که اکثریت سازمان به آن رای میدهند به سرانجام رسانند. از این روست که شیوه رای گیری سازمان را به اکثریت و اقلیت تبدیل نمیکند بلکه راهی را که برای رسیدن به هدفی کوتاه مدت است ؛ تعیین مینمایند.

لازم است که سازمان ما بعنوان یک سازمان متحد مطرح گردد و نه سازمانی که تئوریسینها آن را هدایت میکنند که در این صورت نمیتوان نام پولورالیسم را بر خود نهاد. که اگر چنین باشد همه ادعای ما که در مورد پولورالیسم نیرنگی بیش نیست و به محتوا بودن ادعای مان را اثبات خواهد کرد.

یکی از مشکلاتی که در سازمان پولورالیستی بوجود خواهد آمد تعبیر این است که تصمیمات سازمان همگی با موفقیت همراه شود . همانطور که در یک تشکیلات سانترالیستی این انتظار منطقی بنظر میرسد. در این صورت برای اثبات اینکه همه تصمیمات میباید یک موفقیت را به همراه

داشته باشد نیاز به درگیری نظریات مختلف خواهد بود که نه تنها انرژی بی انتهائی را به خود اختصاص خواهد داد بلکه نتیجه آن نا کامی نیروهای سازمان از شکست هائی خواهد بود که تعبیر پیروزی برای آنان سنگینی کرده . از نظر فلسفی نیز نمیتوان برای هر چیزی یک قطعیت تعیین نمود؛ و در این صورت است که سیاست غلط همواره خود را بر سازمان غالب خواهد کرد . ما میدانیم که راه تعیین شده ای برای رسیدن به سوسیالیسم وجود ندارد هر ایده ای مدعیانی دارد که معتقدند این ایده میتواند ما را به سمت سوسیالیسم راهنمائی کند. از این رو قطعیت دادن به اینکه کدام راه ؛ راه اصلی رسیدن به سوسیالیسم است نمیتواند با نظریه پولورالیسم همخوانی داشته باشد.

ما میتوانیم تز های مختلف را به بحث بگذاریم . واقعیت های هر تز و ایده را مورد توجه قرار دهیم؛ دلائل را مورد ارزیابی قرار دهیم؛ در این صورت نیازی به رای گیری نخواهد بود چرا که هیچکس غیر از دگماتیست ها نمیتوانند مدعی باشند که همه چیز برایشان روشن است . بحث و ارائه بحث مدتها بایستی جریان داشته باشد . کمیسیونهای مختلفی برای بررسی نظریات و سئوالات تشکیل شود ؛ زیرا که یک جانبه برخورد کردن صدمات بسیار مهلکی بر ما خواهد آورد . پافشاری بر ادامه راهی که بارهای باشکست مواجه شده و صدمات زیادی متوجه بشریت کرده میتواند ما را به سمت سوسیالیسم تخیلی سوق دهد که میخواهد بدون استفاده از ابزار پیشرفته به سمت کره ماه پرواز کند و برای خود راه های اثباتی به حلقوم مردم کند . سازمان ما تنها زمانی میتواند ادامه حیات دهد و زمانی میتواند برای طبقه کارگر راه های واقعی را ترسیم نماید که بتواند از روش های پیش رفته بحث و اظهار نظر استفاده و در مجادلات دمکراتیک واقعیت ها را بصورت پلاتفرمهایی که دیگران به آن اعتقاد دارند تصویب و در صورت اینکه در عمل با شکست مواجه شد دیگر بعنوان یک برنامه درست در مجادلات نظری ما وارد نگردد.

اگر سیاست و تئوری بصورت تنگاتنگ حرکت کنند ؛ هرگز بدون زیان نخواهیم بود . زیرا که کادرهای عملی سازمان و نیروهای تئوری نمیتوانند با یک دید اشکالات را مشاهده نمایند . آنچه برای ما مد نظر است اهداف استراتژیک ماست نه برنامه های عمل بطور ویژه ! چنانکه تئوری و پراکتیک در اجرای اکسیونهای مختلف چه در داخل و چه در خارج از کشور با موفقیت همراه بود بایستی بسیار محتاط استراتژی را مورد بحث و بررسی قرار داد . چرا که استراتژی سازمان نمیتواند در هر یک از جلسات عمومی مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد.

تشکیلات باز یعنی بدون مخفی کاری ؛ مخفی کاری بهترین شیوه کار سازمانی است . تئوری باز ؛ برنامه عمل باز و نهایتا پلاتفرم باز . گذشته از شیوه عمل نیروهای داخل کشور که بدلیل سرکوب خشن جمهوری اسلامی اجبارا از مخفی کاری هائی آن هم در بیرون از سازمان خود مبادرت مینمایند اما در درون تشکیلات همه چیز برای همه اعضاء آئینه وار نمایان خواهد بود . در هر صورت کار سیاسی در هر دو منطقه آسان تر از کار تئوری پیش رفته و مقبول تر است ؛ مورد تاکید است که در همین حال نیز نیاز به تأیید اکثریت مجریان سیاسی خواهد بود . فقط داشتن تفکر چند نظری مهم نیست بلکه داشتن یک سیستم چند تفکری مهمتر خواهد بود. چرا شخصیت سیاسی وقتی اهمیت مییابد که به شخصیت سیاسی همه ارزشی بیک اندازه و همه مدافعان نظریات گوناگون حقوقی یکسان داشته باشند . تصمیم گیریها غیر از در نظر گرفتن این فاکتورهای در یک سازمان چند نظری فاقد ارزش خواهد بود و در حقیقت نیازی به تصمیم گیری های غیر دمکراتیک نخواهد بود . با وجود این اگر باز هم مسائل وجود دارد که منجر به کشیدن مرزی بین پولورالیسم و خود محوری شود ؛ باید بررسی نمود و دید که چه چیزی میتواند خارج از این مرز وجود داشته باشد؟ مثلا آیا لازم است که در سازمان کمونیستی راه کارگر یک پلاتفرم نوشته شود؟ آیا در سازمان راه کارگر عضویت غیر کمونیست ها هم قابل اندیشه است . البته همه میدانیم که انسانها همواره قابل تغییر هستند؛ یکی کمونیست میشود و دیگری که کمونیست بوده ضد کمونیست و این واقعیتی است که همه ما آن را تجربه کرده ایم ؛ اما تجربه تاریخی ما استالینیسم و شیوه های سانترالیستی غیر قابل انکار آن میباشد . روشن است که یک استالینیست هم میتواند در این تشکیلات فعالیت داشت باشد ولی تشکیلات ما نمیتواند استالینیست باشد چرا که استالینیست میخواهد حکومت کند در حالی که ما یک تشکیلات پولورالیستی هستیم . اما با اینحال بحث در باره استالینیسم میتواند جریان داشته باشد همانطور که بحث در باره کاپیتالیسم و یا اما

همه اینها نمیتوانند از پلورالیسم ما بکاهند زیرا هیچ یک از اینها به پلورالیسم ما معتقد نیستند.

البته همواره مشکلی اساسی و زیادی وجود دارد که به افراد و گروههای متفاوت فکری برنامه ای از قبل تحویل داد. یک نفر که در سازمان پلورالیستی فعالیت سیاسی میکند این را قبول کرده است که در یک لحظه دارای چند برنامه عملی میباشد. در غیر این صورت از پلورالیسم خارج خواهد شد. او اما هیچگاه فراموش نخواهد کرد که اصالت همان پلاتفرم کمونیستی ماست و همه ما میدانیم که راه های مختلفی برای تثبیت پلاتفرممان میتواند مورد آزمایش قرار گیرند. در جامعه نیز همواره باید از خود پرسید آیا ما جامعه بسته ای را آرزو داریم یا جامعه باز را تبلیغ میکنیم. اما برای هر یک از ما باید روشن باشد که پلاتفرم ما کمونیستی میباشد و هر کجا که این پلاتفرم مورد تردید قرار گرفت میبایستی با برنامه ریزی قبلی مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در بدترین حالت ممکن است مساله استالینیسم و شیوه برخورد آنان در زمان شوروی سابق با سوسیالیسم مورد اختلاف قرار گیرد که این مساله چنانکه قبلا هم اشاره شد در صورت نیاز بررسی و از سازمان پلورالیستی کنار گذاشته خواهد شد.

پلورالیسم اما نه تنها در کمونیسم؛ بلکه در کاپیتالیسم و مذاهب هم وجود دارد. اینها در کنار هم توانسته اند همکاریهای گسترده ای را در عرصه جهانی؛ در اسارت انسانها و یا در سرکوبشان و در خانه خرابی آنان داشته باشند؛ چگونه است که کمونیستها نباید بتوانند در جهت خوشبختی انسانها و برابری آنان و آزادیشان با دست در دست هم همکاری داشته باشند؟ وقتی همین چند کلمه آخر را اساس همکاری کمونیستها قرار دهیم بایستی یقین یابیم که پلورالیسم درون تشکیلات نباید با مشکلات اساسی مواجه شود. در اینجا است که ما باید خود را بعنوان یک سازمان مدرن کمونیستی به مردم معرفی کنیم!

در اینجا است که فرق خود را با پست مدرنیستها مشخص میکنیم؛ ما مدرن هستیم چرا که درخواستهای کمونیستی را در یک سازمان پلورالیستی مطرح میکنیم و برای این درخواستها شجاعانه مبارزه میکنیم.